

Fiqh al-Hadith Fi Zlah al- Sahifeh al- Sajjadih in Comparison with the Objective Hermeneutic Model

Fatemeh Zhian¹

Abstract

Hermeneutics as a hub for understanding texts, existence, knowledge, etc. has two tendencies, relativist and objectivist. Objectivists, unlike relativists, believe in the possibility of presenting an objective interpretation and the intent of the creator of the work, although this presentation in the real world is angled with the mindset of the author and therefore have tried to establish principles, methods and rules for hermeneutics so that texts can be measured. "Fi Zlah al- Sahifeh al-Sajjadih" is one of the works of Mughniyeh, a contemporary writer in the description of Sahifeh al- Sajjadih, which has been written with the author's special approaches. This study using descriptive-analytical method and library resources has tried to analyze the method and principles of Mughniyeh hadith jurisprudence in "Fi Zlah al- Sahifeh al-Sajjadih" with some of the principles and criteria presented by Betty and Harsh, two objective hermeneuticists. The findings of this article indicate that Mughniyeh in his combinatorial and selective Interpretation of Sahifeh Sajjadih with a lexical, philosophical and social approach in the field of clarifying the relationship between the Qur'an and other narrations with Sahifeh prayer, proximity of religions, explaining the relationship of Sahifeh prayer with current problems of societies Human has provided. Although there are some shortcomings in this, but he has implemented the principles of consistency of meaning, Actuality of understanding and coordination of Betty well, but there are shortcomings in observing the principle of Autonomy. His description has also been successful in measuring the criteria of legitimacy, Correspondence, Generic appropriateness and Coherence.

Keywords

Fi Zlah al- Sahifeh al- Sajjadih, Fiqh al-Hadith, Mughniyeh, Objective Hermeneutic, Emilio Betty, Eric Hersh.

Citation: Zhian, F (2021) Fiqh al-Hadith Fi Zlah al- Sahifeh al- Sajjadih in Comparison with the Objective Hermeneutic Model. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 7, No. 2 (Serial. 14), pp.209-230. (In Persian)

1. Assistant Professor of Department of Quran and Hadith, Faculty Member of Hazrat-e Ma'soumeh University Qom. Iran. Email: fatemeh.zhian@gmail.com

Received on: 23/07/2020

Accepted on: 18/01/2021

مبانی فقه الحدیثی فی ظلال الصحیفة السجادیة در سنجه الگوی هرمنوتیک عینی‌گرای بتی و هرش

فاطمه زیان^۱

چکیده

هرمنوتیک به عنوان جولانگاهی برای فهم و شرح متون، هستی و معرفت دارای دو گرایش نسبی‌گرا و عینی‌گرا است. هرمنوتیک‌دانان عینی‌گرا، برخلاف نسبی‌گرایان، به امکان ارائه تفسیر عینی و دسترسی به مراد پدیدآورنده‌ی اثر معتقدند، گرچه تفسیر ارائه شده با اراده صاحب اثر زاویه‌دار باشد. آنان اصول، روش‌ها و ضوابطی را برای تفسیر متون وضع کرده‌اند تا بتوانند میزان درستی و انحراف تفاسیر و شروع متون را در بوته‌ی سنجش قرار دهند. «فی ظلال الصحیفة السجادیة» از آثار نویسنده معاصر، محمدمجواد مغنیه، در شرح صحیفة سجادیة است که با رویکردهای خاص مؤلف به نگارش درآمده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تلاش کرده است تا روش و اصول فقه الحدیثی مغنیه در این کتاب را با اصول و ضوابط ارائه شده از سوی بتی و هرش، دو صاحب‌نظر در حوزه هرمنوتیک عینی‌گرا و اکاوی نماید. یافته‌های این مقاله نشان‌گر آن هست که مغنیه در شرح مزجی و گزینشی خود با رویکردی لغوی، فلسفی و اجتماعی اطلاعات درخوری در زمینه روشن‌سازی رابطه قرآن و ادعیه صحیفة و رابطه ادعیه صحیفة با مشکلات کنونی جوامع بشری ارائه نموده و در جهت تقریب مذاهب کوشیده است. او اصول سازگاری معنا، فعلیت فهم و هماهنگ‌سازی بتی را به خوبی اجرا کرده است اما در رعایت اصل استقلال، کاستی‌هایی دیده می‌شود. همچنین شرح او در سنجش با ضوابط مشروعیت، مطابقت، تناسب از جهت جنس و سازگاری هرش به موفقیت درخوری دست یافته است.

کلیدواژه‌ها

فی ظلال الصحیفة السجادیة، فقه الحدیث، مغنیه، هرمنوتیک عینی‌گرا، بتی، هرش.

استناد: زیان، فاطمه (۱۴۰۰). مبانی فقه الحدیثی فی ظلال الصحیفة السجادیة در سنجه الگوی هرمنوتیک عینی‌گرای بتی و هرش، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۷ (۲). پیاپی ۱۴، صص ۲۰۹-۲۳۰.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، fatemeh.zhian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹

۱. طرح مسأله

نخستین رسالت هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم مختلف (رک: مسعودی، ۱۳۸۶ش، ۲۵-۵۷)، فهم متون است و لذا با فقه الحدیث (فهم روایات) که نوعی تفسیر متن است، از جهتی وحدت موضوعی دارد. هرمنوتیک دانان نسبی‌گرا فهم متون را محصول تعامل ذهن مفسر با متن می‌دانند و بر موجه بودن تمامی فهم‌ها و تفسیرها تأکید دارند و لذا اصول و ضوابطی برای دستیابی به فهم صحیح‌تر بر نمی‌تابد اما هرمنوتیک دانان عینی‌گرا به جهت باورمندی به امکان دستیابی به فهم صحیح‌تر بر نمی‌تابد اما روش‌ها، اصول و مبانی فهم پرداخته‌اند و از همین‌روی نظرات مطرح شده از سوی آنان می‌تواند به عنوان مقیاسی برای سنجش میزان روش‌مندی و یا انحراف تفاسیر و شروح متون دینی از جمله روایات بهره برد.

تفسیر متون مقدس همچون روایات، به مانند سایر متون، بدون داشتن اصول و مبانی، میسر و مفید نخواهد بود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش، ۱: ۲۲۴). در جهان امروز که گریزی از جهانی شدن و سرعت انتشار علوم نیست، انتشار مسائل علمی و دینی بدون هماهنگی با خوانش و زبان علمی نوین، کاری بس دشوار و یا ناشدنی است. ارزیابی و اصلاح روش‌های سنتی و نوین تفسیر متون و در آمیختن آن‌ها گامی مؤثر در جهت درک همگانی آثار و متون دینی خواهد بود. این امر هرگز به معنای تسلیم در برابر آموزه‌های غربی نیست بلکه با این تعامل است که رابطه‌ی دو سویه تأثیر و تأثر شکل خواهد گرفت. گرچه برخی در سودمندی این تعامل افراط کرده و گفته‌اند که بدون کاربست روش‌های هرمنوتیک در نوسازی دین، اساساً پی بردن به نیات دین میسر نیست (علوی، ۱۳۸۸ش، ۹۸). در میان اندیشوران حوزه هرمنوتیک، بتی و هرش از موفق‌ترین نظریه‌پردازان و مروّجان هرمنوتیک عینی‌گرا و از جمله منتقدان دیدگاه‌های نسبی‌گرای و ارائه‌کننده اصول و ضوابط دستیابی به تفسیر صحیح به شمار می‌روند و از همین‌روی مقاله حاضر برای سنجش میزان موفقیت شرح «فی ظلال الصحیفه السجادیه» که منعکس‌کننده‌ی نگرش خاص محمدجواد مغنیه به فهم احادیث است، از اصول و ضوابط وضع شده توسط آن دو بهره برده است. این مقاله درصدد یافتن پاسخ به این پرسش است که شیوه و مبانی فقه‌الحدیثی مغنیه در قیاس با اصول و ضوابط هرمنوتیکی بتی و هرش تا چه میزان به موفقیت نزدیک شده است؟ بازشناسی چنین اطلاعاتی می‌تواند در شناسایی تفاسیر برتر، روش‌ها و مبانی فقه‌الحدیث ادعیه مآثور و نگارش شروح قاعده‌مند، علمی و نوین به پژوهشگران این حوزه مدد رساند.

پیش از این مقالاتی در جهت معرفی مغنیه، و روش‌شناسی دیگر تألیفات او به رشته‌ی تحریر درآمده است؛ همچون «روش‌شناسی شرح فی ظلال نهج البلاغه» نوشته محسن رفعت، «سیری در زندگی و مبانی تفسیری مغنیه» نوشته سهیلا پیروزفر، «بررسی رویکرد تقریبی مغنیه در تفسیر الکاشف» زهرا قائمی، پایان‌نامه «روش‌شناسی محمدجواد مغنیه در شرح فی ظلال نهج البلاغه» زهره حق‌پناه در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). از سویی دیگر تلاش‌هایی برای قیاس روش‌های دین‌پژوهی، شروح و تفاسیر متون دینی با هرمنوتیک به انجام رسیده است؛ همچون «آسیب‌شناسی مبانی دین‌پژوهی از منظر رهیافت هرمنوتیکی» حسین روحانی، پایان‌نامه‌ی «بررسی تمایز مبانی هرمنوتیک و هرمنوتیک قرآنی» رمضان زمانی در دانشگاه شیراز، مقاله «تأملاتی در نسبت هرمنوتیک و تفسیر» علی معموری، «نگرش تطبیقی به دانش تفسیر و هرمنوتیک» محمد بهرامی و مقاله‌ای نیز با رویکرد شروح روایات توسط آفرین زارع به نگارش درآمده، با عنوان «شرح و تفسیر نامه ۵۳ امام علی (ع) با تأکید بر دیدگاه امیلیو بتی» که به بررسی موردی نامه ۵۳ در سه شرح قزوینی، فیض‌الاسلام و مکارم در مقایسه با اصول بتی در هرمنوتیک پرداخته است اما تاکنون پژوهشی به طور مشخص به بررسی روش‌شناسی و مبانی شرح فی ظلال الصحیفه السجادیه و مقایسه آن با اصول و ضوابط هرمنوتیک نپرداخته است.

۲. معرفی و شیوه تدوین فی ظلال الصحیفه السجادیه

محمدجواد مغنیه یکی از پژوهشگران معاصر (م ۱۴۰۰ق) در حوزه حدیث، قرآن، فقه، سیاست و مسائل اجتماعی به شمار می‌رود که آثار گوناگونی در زمینه تفسیر قرآن و شرح روایات به رشته تحریر درآورد. «فی ظلال الصحیفه السجادیه» یکی از آثار او در شرح روایات است اما برخی مناجات‌های صحیفه را دارای مفاهیم فراهمی می‌داند و می‌نویسد: من معتقدم که ارواح ملائکه مقربین و انبیاء الله در ادعیه امام سجاد (ع) تجلی یافته است (همان، ۴۳). او این اثر را به شیوه‌ای مزجی و گزینشی نگاشته و در برخی موارد با تصریح به وضوح مضامین دعا، شرح آن را رها کرده است و در بیان واضح بودن مراد امام (ع)، توضیح مطلب را به قتل مقتول تشبیه کرده است (همان، ۵۱۱).^۱ مغنیه ادعیه صحیفه را به بخش‌های کوچکتر تقسیم کرده و برای برخی از فقرات، عناوینی برگزیده است. عناوین انتخابی او بیش از آن‌که نمایان‌گر عبارات امام (ع) باشد،

۱. موارد مشابه: مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۵۴۴، ۵۹۸، ۶۳۱، ۶۱۵، ۶۴۲ و ...

نمایان‌گر توضیحات خود اوست. او پیش از پرداختن به شرح فرازهای دعا، مباحثی را به جهت پیش درآمد مطرح کرده است (ر.ک: همان، ۲۳۹، ۵۵۱-۵۵۲، ۴۱۹-۴۲۰). این‌گونه مقدمات، اطلاعات درخوری در مسائل مرتبط با دعا در اختیار خواننده قرار می‌دهد. او در لابلای شرح خود مطالبی در موضوع فلسفه دعا، شرایط استجاب دعا، سبک و سیاق ادعیه امام سجاد (ع) آورده که مناسب‌تر آن بود که این‌گونه مطالب را در بخش مقدمه کتاب ذکر می‌کرد تا در میان شروح مناجات و ادعیه پراکنده و مستور نمی‌ماند.

مؤلف فی ظلال، مطالب نسبتاً قابل توجهی را استطراداً و خارج از شرح عبارات امام (ع) بیان کرده و اگرچه این توضیحات بسیار ارزشمند است اما رها کردن توضیح مستقیم عبارات امام (ع) و پرداختن به موضوعات این چنینی کتاب را از هدف اصلی که شرح و تفسیر عبارات امام (ع) است، دور ساخته است (ر.ک: همان، ۱۳۰-۱۳۱، ۱۳۵-۱۴۰، ۶۲۶-۶۲۷)؛ او گاه خاطراتش را یادآور شده (همان، ۳۱۲؛ ۳۱۸؛ ۳۳۱) و با وصیت کرده (همان، ۱۴۳) و همانند تمامی آثارش (پیروزفر، ۱۳۸۷ش، ۱۱۶) در جای جای شرحش به مسائل لبنان، فلسطین و اسرائیل پرداخته است (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۱۰۱، ۱۴۳، ۱۵۰، ۲۵۳، ۳۲۵، ۵۰۷ و...). لذا می‌توان گفت او به بیان مسائل اجتماعی خصوصاً مسائل مرتبط با خواستگاهش بهای ویژه‌ای داده و شرحش را با رویکردی اجتماعی نگاشته است.

مغنیه در فی ظلال، به ندرت از منابع خود یاد می‌کند و در تمامی شرحش حدود ۳۵ منبع را نام برده است؛ تعدادی از منابع او روایی‌اند؛ همچون نهج البلاغه^۱، کافی^۲، سفینه البحار^۳ و سایل الشیعه (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۱۴۰)، صحیح مسلم (همان، ۷۷، ۵۷۰)، صحیح بخاری (همان، ۱۰۸) و برخی در سیره و فضائل‌اند؛ همچون سیره النبی (همان، ۴۷۸)، فضایل الخمسه (همان، ۱۰۸؛ ۴۸۷؛ ۴۸۸) و بعضی تفسیری‌اند؛ همانند تفسیر رازی (همان، ۱۱۰)، تفسیر طبری (همان، ۱۱۰)، تفسیر مراغی (همان، ۱۱۰) و مجمع البیان (همان، ۲۸۹) و عده‌ای لغوی‌اند؛ نظیر مجمع البحرین^۴ و گاه عرفانی و اخلاقی‌اند؛ از جمله احیاء العلوم (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۱۰۶، ۱۴۰، ۴۷۰) و صید الخاطر (همان، ۲۵۱، ۳۰۵). مغنیه حتی از تورات (همان، ۴۱۷)، مزامیر داود (همان، ۱۶۲، ۱۹۰، ۴۱۷) و قاموس کتاب مقدس (همان، ۴۳۱) نیز استفاده کرده و هیچ‌گونه محدودیتی در بهره‌گیری از منابع برای خویشتن قائل نیست. خود در یکی از آثارش می‌نویسد: «شخصی به من اشکال

۱. در ۶۲ موضع؛ همان، ۴۹، ۵۱، ۷۶، ۸۲ و....

۲. در ۱۸ موضع؛ مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۱۴۵، ۲۸۸، ۳۴۲، ۳۶۷ و....

۳. در ۹ موضع؛ مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۶۱، ۷۸، ۹۰ و....

۴. در ۷ موضع؛ همان، ۷۵، ۸۹ و....

کرد که چرا در تفسیر قرآن، نظرات افرادی همچون مارکس و لنین را منعکس کرده‌ام. در پاسخ به او گفتم که خدا نیز در قرآنش از ابولهب و مشرکان و کافران یاد کرده است» (مغنیه، ۱۴۰۰ق، ۱۳۸).

کاستی‌هایی نیز در شرح فی ظلال به چشم می‌خورد؛ او در مواردی اطمینان می‌دهد که نکات غامض دعا را بیان کرده است (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۹۳) اما برخلاف آنچه ادعا می‌کند، شرح بسیاری از عبارات دشوار را ترک کرده است^۱ و او خود تصریح می‌کند که توضیحاتش بر اساس ظواهر و بر اساس فهمش از کلام امام (ع) است، نه فحص، جستجو و تحقیق (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۳۸۴) و لذا می‌توان گفت که فی ظلال، نیازمند تکمیل و بازنویسی بوده است. او در شرح ادعیه صحیفه، اصولی همچون اصله الظهور، حجیت آرای اهل لغت، حجیت مفاهمه عرفی را به رسمیت شناخته و از مبانی فقه الحدیثی همچون توجه به قرائن متصل و سیاق روایات و قرائن خارجی همچون اسباب صدور، آیات و روایات هم‌خانواده مدد جسته است که تفصیل آن در ضمن عنوان «مبانی فقه الحدیثی فی ظلال صحیفه سجادیه و هرمنوتیک عینی‌گرا» خواهد آمد.

۳. هرمنوتیک عینی‌گرا

هرمنوتیک که با واژه یونانی «هرمس»^۲ به معنای پیام‌رسان بالدار خدا مرتبط است (زیمرن، ۱۳۹۷ش، ۱۴). مجادلات جنبش اصلاح طلب بر سر انحصارطلبی کلیسای کاتولیک در فهم و تأویل کتاب مقدس و پافشاری پروتستان بر خودبسندگی متن مقدس، هرمنوتیک را پایه‌ریزی کرد (نیچه، ۱۳۹۸ش، ۷). این واژه اولین بار توسط افلاطون به معنای تفسیر (ریخته‌گران، ۱۳۷۸ش، ۱۷) و تأویل (پالمر، ۱۳۹۰ش، ۱۰) به کار گرفته شد و شاگردش ارسطو اولین رساله را در این باره نوشت. بعدها این اصطلاح در حوزه‌های تفسیر و تأویل متون مقدس، روش‌شناسی عام لغوی و هرگونه فهم زبانی، مبانی روش‌شناختی علوم انسانی و روحانی، هستی‌شناسی، پدیدارشناسی وجود و ... به کار گرفته شد (پالمر، ۱۳۹۰ش، ۴۱؛ ریخته‌گران، ۱۳۷۸ش، ۱۸-۵۱).

هرمنوتیک از جهتی به هرمنوتیک کلاسیک، فلسفی و انتقادی تقسیم می‌شود؛ شلایر

۱. همچون شرح عبارت «وَ الَّذِینَ عَلَیْ اَؤْبَانِهِمْ اِذَا نَزَلَ الْاَمْرُ بِتَمَامٍ وَعَدِکَ» مغنیه توضیحی در مورد این گروه ملائکه نیاورده است. مورد دیگر را در شرح دعای هفتم (همان، ۱۳۵-۱۴۰) و بسیاری از موارد دیگر می‌توان جستجو کرد.

ماخر^۱ و دیلتای^۲ نماینده هرمنوتیک کلاسیک، هادگر^۳ نماینده هرمنوتیک فلسفی یا مدرن و هابرماس^۴ و هرش^۵ نماینده هرمنوتیک انتقادی یا پسامدرن هستند (مدنی، ۱۳۹۱ش، ۸۶؛ موسوی، ۱۳۸۶ش، ۵۰).

در تقسیمی دیگر هرمنوتیک به هرمنوتیک نسبی گرا و هرمنوتیک عینی گرا قابل تقسیم است^۶؛ نسبی گرایان معتقدند که هیچ حقیقت ثابتی وجود ندارد و در واقع از تکثرگرایی دفاع می کنند. آنان معتقدند که یک قضیه ممکن است برای فردی صادق و برای دیگری کاذب باشد و در زمانی صادق و در زمان دیگر کاذب باشد و هیچ معیار مستقلی برای فهم تکثر، تشخیص معتبر از نامعتبر و پایان دادن به این تکثر وجود ندارد و تلاش نسبی گرا صرفاً در جهت فهم تفاوت فهم هاست. نسبی گرایان، تاریخی بودن فهم را پذیرفته (واعظی، ۱۳۹۸ش، ۴۳۰-۴۳۳؛ ر.ک: نیوتن، ۱۳۷۳ش، ۱۸۳-۲۰۲) و معتقدند که میان ذهن و عین و به تعبیر دیگر سوژه و آبیژه تفاوتی وجود ندارد (علومی، ۱۳۸۸ش، ۹۵). قصد و نیت مؤلف، بی ارزش است (پالمر، ۱۳۹۰ش، ۱۹)؛ چرا که متن همواره- نه گاهی- فراتر از معنایی است که مؤلف در ذهن دارد (نیوتن، ۱۳۷۳ش، ۱۸۷). از مجتهد شبستری می توان به عنوان یکی از مروجان این نوع هرمنوتیک در ایران یاد کرد. او می نویسد: «متون دینی را به گونه های مختلف می توان فهم و تفسیر کرد و از همین جاست که دین، قرائت های کثیر پیدا می کند» (شبستری، ۱۳۷۹ش، ۷).

عینی گرایی که گاه آن را هرمنوتیک روشی خوانند، طریقه ای روشمند است (بلاشر، ۱۳۸۰ش، ۳۰) و غایت آن بازتولید ذهنیت مؤلف است (سعیدی روشن، ۱۳۸۳ش، ۹۲) و بر امکان فهم ثابت و فراتاریخی تأکید می ورزد و رسالت مفسر را درک صحیح مراد مؤلف می داند، نه در آمیختن ذهنیت، خواست و میل خود با متن (واعظی، ۱۳۹۸ش، ۴۳۳-۴). لذا هرمنوتیک عینی گرا با روش های رایج فهم متن در مطالعات اسلامی پیوند دارد؛ روش آن با هدف اصلی تفسیر قرآن و شرح روایات سازگار است؛ چرا که انکار پیوند میان معنای واقعی متن با قصد مؤلف- نسبی گرایی-، درحقیقت انکار معنای واقعی متون و میدان دادن به تفسیر به رأی است. از طرف دیگر از روش های رایج در فهم

1. Schleiermacher
2. Dilthey
3. Heidegger
4. Habermas
5. Hersh

۶. هرمنوتیک از جهات دیگر نیز تقسیم بندی شده است؛ به عنوان نمونه ر.ک: تورانی، ۱۳۸۹ش، ۱۱۵-۱۳۶.

۷. برای مطالعه بیشتر ر.ک: روحانی، ۱۳۹۲ش، ۱۵۵-۱۷۴؛ مختاری، ۱۳۹۱ش، ۲۲.

متون اسلامی، می‌توان نوعی روش هرمنوتیکی به دست آورد و از روش هرمنوتیکی نیز می‌توان در مطالعات اسلامی بهره برد (درخشه؛ نصرت پناه، ۱۳۹۳ش، ۵۹-۶۰) و از این‌روست که در این مقاله هرمنوتیک عینی‌گرا برگزیده شده است.

امیلیو بتی^۱ از جمله هرمنوتیک‌دانان عینی‌گرا است که با انتشار کتاب نظریه تفسیر در جهت بیان امکان فهم عینی از دیدگاه غیر هستی‌شناختی تلاش کرد (رامبرگ، بیرن، ۱۳۹۳ش، ۴۵). بتی معتقد است که هدف تفسیر، فهم متنی است که دیگری اندیشیده و نوشته است، نه آنچه ما می‌اندیشیم و موضوع آن عینیت‌یافتن ذهنی غیر از ذهن ماست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵ش، ۱۳۹۰۳). او تفسیر را بازسازی و بازتولید نظرات و آثار دیگری می‌داند (خسروپناه، ۱۳۸۰ش، ۲۶-۲۷) که دارای سه ضلع؛ مفسر، قالب‌های معنادار و ذهنیتی است که کلام در آن شکل گرفته است. مهمترین هدف او ممانعت از دخالت‌های ناروای ذهن مفسر در وصول به تفسیر است و موانع رسیدن به این هدف را تغییر آگاهانه و ناآگاهانه پاره‌ای از افکار، طرفداری از مفاهیم غالب در قضاوت دیگران و بی‌علاقگی به فرهنگ دیگران معرفی می‌کند (واعظی، ۱۳۹۸ش، ۴۳۸-۴۴۱).

بتی هرمنوتیک نسبی‌گرا را تهدیدی برای اقتدار متون قانونی و الهیاتی معرفی نموده (زیمرمن، ۱۳۹۷ش، ۱۶۳-۱۶۴) و چهار مرحله برای فهم متون طراحی کرده است: ۱- فقه اللغوی ۲- مرحله انتقادی ۳- مرحله روان‌شناختی ۴- مرحله فنی (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۸ش، ۴۴۲-۴۴۳).

اریک دونالد هرش^۲ نیز در آثارش به نقد نسبی‌گرایی در تفسیر پرداخته است.^۳ او با تألیف کتاب «اعتبار در تفسیر» ضابطه اصلی در تفسیر را نیت مؤلف دانست و تفسیر را حلقه گمشده نامید. در نظر او متن دارای معنایی واحد است که قصد صاحب اثر در فهم آن نقشی اساسی دارد (نوروزی‌طلب، ۱۳۸۶ش، ۶۶). هرش واژه «فهم» را برای «مهارت فهمی» و «تفسیر» را برای «مهارت تشریحی» به کار برد و درآمیختن این دورا اشتباهی بزرگ خواند (ر.ک: بهرامی، ۱۳۷۹ش، ۱۴۱-۱۴۳). او هدف هرمنوتیک را یافتن معنای لفظی که همان مقصود مؤلف است، دانسته که تغییرناپذیر، تکرارپذیر و معین است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵ش، ۱۳۹۰۴)؛ چرا او بر آن است که الفاظ به خودی خود معنایی ندارند مگر آن‌که فردی از آن چیزی قصد کند (Eric Hirsch, 1967, 4). هرش

1. Emilio Betti

2. Donald Hersh

۳. برای آگاهی از بخشی از انتقادات او به افرادی همچون گادامر: ر.ک: لارنس کندی، ۱۳۹۵ش، ۳۷۲-

معتقد است که می‌توان شواهدی عینی بر قصد مؤلف یافت (علوی مهر، ۱۳۸۱ ش، ۲۷۲). او مسائلی از جمله «تعیّن معنای لفظی»، «تفاوت معنای لفظی با فرایند روانی ذهن مؤلف»، «تفاوت فهم، تفسیر، نقد و داوری»، «تأییدپذیری تفسیر محتمل» و ... را مطرح کرد (ر. ک: واعظی، ۱۳۹۸ ش، ۴۵۷-۴۸۹؛ ر. ک: گودرزی، ۱۳۹۵ ش، ۱۵۷-۱۷۱). تفاوت اساسی دیدگاه هرش و بتی در آن است که بتی به روش‌شناسی عام معتقد نیست اما بتی نظریه‌ای عام برای تفسیر تمامی علوم انسانی عرضه کرده است (ر. ک: خسروپناه، ۱۳۸۰ ش، ۲۷).

در این نوشتار از میان تفصیل دیدگاه‌های هرمنوتیکی که غالباً به ارائه تئوری‌ها اکتفا کرده‌اند، اصول وضع شده توسط امیلیو بتی و ضوابط بازشناسی تفسیر معتبر از یک هرش به جهت تلاش آن دو در ارائه راه‌کار عملی، اصول و ضوابط سنجه تفسیر روشمند و تمیز آن از تفسیر به رأی و غیر اصولی، مورد توجه قرار گرفته است اما این امر هرگز به معنای بی‌نقص و کمال مطلوب بودن نظرات آنان نیست (ر. ک: نیوتن، ۱۳۷۳ ش، ۱۸۳-۲۰۲). افزون بر آن که اصول بتی و ضوابط هرش گرچه در برخی موارد هم‌پوشانی دارند اما توجه هریک از این نظریه‌پردازان به جنبه‌های خاص محک تفسیر متون، موجب خواهد شد که در کنار هم قرار دادن آن‌ها، نتیجه دقیق‌تری را در سنجش یک اثر تفسیری در اختیار قرار دهد.

۴. مبانی فقه‌الحدیثی فی ظلال صحیفه سجادیه و هرمنوتیک عینی‌گرا

اهمیت و جایگاه حدیث در منابع اسلامی از یک سو و آسیب‌هایی که در طول تاریخ بر پیکره آن وارد آمده از سویی دیگر، احراز صحت صدور و اعتبار متون روایی را پیش از شرح و ورود به محتوای روایات، ضروری می‌نماید. هرمنوتیک که غالباً حیطه‌ی گسترده‌ای برای عملکرد خود متصور است، در اکثر موارد به بررسی اصالت متن نمی‌پردازد. با وجود این، ینس زیمرمن در مورد اختلاف اعتبار روایات می‌نویسد: «احادیث گزارش‌های دست اولی درباره سخنان و اقدامات پیامبر هستند که طی قرون جمع‌آوری شده و در ابتدا به صورت شفاهی و بعدها به صورت کتبی دست‌به‌دست شده‌اند. مسلمانان احادیث را دارای اعتبار متفاوتی می‌دانند» (زیمرمن، ۱۳۹۷ ش، ۱۱۲-۱۱۳). صاحب فی ظلال در بخش مقدمات کتاب تحت عنوان «تدل الصحیفه بذاتها علی ذاتها» می‌نویسد: هر آنچه در صحیفه سجادیه است، راه مناقشه بر صحت آن را خواهد بست و نیازی به قرینه محکم و روایت معنعن در این زمینه نیست (مغنیه، ۱۴۲۸ ق، ۳۷-۳۶).

۳۸). او می‌افزاید: مطالب صحیفه سجادیه، بذاته از جهت لفظ و معنا دلالت دارد که از آن امام سجاد (ع) است و اگر به فرد دیگری نسبت داده شود، جای تردید و سؤال خواهد بود (همان، ۳۸-۳۹). او در بیان بی‌نیازی صحیفه از بررسی‌های سندی می‌نویسد: هیچ‌گاه از سند روایات حکمت‌ها و مواعظ بحث نمی‌شود؛ زیرا در روایت آمده است که حکمت را بگیرید، اگرچه از شقی باشد (همان، ۳۹-۴۰).

آنچه از عبارات صاحب فی ظلال به وضوح نمایان است، عدم تردید او در انتساب صحیفه به امام سجاد (ع) و عدم نیاز به کنکاش‌های حدیث‌پژوهان است. این درحالی است که عده‌ای از پژوهندگان حدیثی با مغنیه هم‌داستان نبوده و به واکاوی اعتبار، طرق و صحت محتوایی این کتاب پرداخته‌اند (رک: غلامعلی، ۱۳۹۲ش؛ پهلوان، ۱۳۷۸ش)؛ چرا که آنچه به عنوان دلالت ذات بر انتساب ادعیه به امام (ع) و بدیهی بودن چنین دلالتی توسط مغنیه و دیگران مطرح شده با هیچ معیاری قابل سنجش نیست و لذا می‌تواند از سوی مخالفان مورد مناقشه قرار گیرد و موضوع روایت اخذ حکمت از همگان حتی منافق (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۴۸۱) و مشرک (طبرسی، ۱۳۸۵ش، ۱۳۴)، از موضوع استناد روایات به معصومان (ع) که حجت و لازم‌الاجراست، امری متباین است.

۴-۱. اصول هرمنوتیکی بتی در فی ظلال الصحیفه السجادیه

تلاش امیلیو بتی بیش از آن‌که معطوف ارائه نظرات و تئوری‌ها باشد، در جهت ارائه دستورالعملی روشمند برای تفسیر است (رک: آیت‌اللهی، ۱۳۸۷ش، ۵۴). او اصول چهارگانه‌ای را برای تفسیر و فهم متون وضع کرده است؛ دو اصل نخست او یعنی اصل استقلال، اصل سازگاری معنا، ناظر بر ابژه و دو اصل دیگرش که عبارتست از: اصل فعلیت فهم و اصل هماهنگ‌سازی فهم با سوژه مرتبط است (بلخر، ۱۳۹۳ش، ۶۷).

۴-۱-۱. اصل استقلال

بتی استقلال تفسیر یک اثر از ذهنیت مفسر و هماهنگی آن با قصد، نیت و ذهنیت مؤلف را اصل استقلال نامید (واعظی، ۱۳۹۸ش، ۴۴۵)؛ او برخلاف گادامر که معتقد است، متن باید مستقل از ذهنیت و قصد مؤلف واکاوی شود (نوروزی‌طلب، ۱۳۸۶ش، ۸۲)، بر ارتباط تفسیر با ذهنیتی که در آن متبلور شده است، پا فشاری می‌نماید (آیت‌اللهی، ۱۳۸۷ش، ۵۵) و بر آن است که ذهنیات و پیش‌داوری‌های مفسر نباید بر تفسیر او اثر گذارد.

مغنیه علی‌رغم تلاشی ارزشمند در هماهنگ‌سازی شرحش با ذهنیت امام (ع)^۱ اما گاه نتوانسته است از تأثیر پیش‌زمینه‌های ذهنی خویش بر شرح عبارات امام (ع) خودداری کند و از همین روی در پاره‌ای موارد مفهوم ارائه شده در فی ظلال با معنای ظاهری روایت فاصله دارد؛ به عنوان نمونه در توضیح فراز «وَمَنْ تَقَرَّبَهُ إِلَيْكَ يَغْنَمْ؛ هرکس را به خود نزدیک گردانی سود برد»، با آوردن عبارت «وَوَكَّفَى بِالْجَنَّةِ مُغْنِمًا» (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۱۱۲) سود را به بهشت تعبیر کرده در حالی که بنا بر ظاهر، سود در این فراز عام است و چه‌بسا سود مادی را نیز دربردارد؛ او از میان مصادیق بسیار «نقمت»، آتش و از مصادیق «رحمت»، بهشت را برگزیده (همان، ۱۱۱) و موطن سلامت در «لَلْغُهْمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ؛ آن‌ها را با گرمای داشتن به جایگاه آسایش برسان» را بهشت دانسته است (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۳۲۵). گرچه تفسیرش در این موارد کاملاً خطا نیست اما از مصادیق متعدد واژگان عام، یکی را بدون بیان وجه امتیاز آن، برگزیده است. مغنیه، گاه آن‌چنان در دنیای نجوا و مناجات غرق می‌شود که مسئولیت خویش (شرح عبارات صحیفه) را به دست فراموشی می‌سپارد و به مناجات می‌پردازد؛ در اثنای شرح دعای ۳۹ در مناجات با ابا‌عبدالله (ع) می‌نویسد: «یا ابا‌عبدالله! هر آن‌که از شما بیاموزد، شیعه شماس است و هر آن‌که خود را نیک‌بخت بداند» (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۴۵۶) و بار دیگر در دعای ۴۷ امام حسین (ع) را خطاب قرار می‌دهد (همان، ۵۸۲).^۲

۴-۱-۲. اصل سازگاری معنا

این قانون به ارتباط جزء و کل و لزوم توجه به تأثیر و تأثر آن دو در تفسیر می‌پردازد. بتی معتقد است که مفسر با نگاهی سیستمی باید به ترجمه ذهن مؤلف پردازد و به ذهن او نزدیک شود (خسروپناه، ۱۳۸۰ش، ۲۶-۲۷). این اصل به ارتباط لفظ با جمله و جمله با کل متن محدود نیست بلکه به ارتباط متن با زمینه‌ی معنایی نیز پیوند دارد؛ چرا که اثر، جزئی از نظام فرهنگی است که در آن پدید آمده و لذا برای فهم آن باید به نظام فرهنگی شکل‌دهنده آن توجه نمود (آیت‌اللهی، ۱۳۸۷ش، ۵۵؛ واعظی، ۱۳۹۸ش، ۴۴۵-۴۴۶). لذا اصل سازگاری «به رابطه لفظ و جمله با متن» و «رابطه متن با بستر و زمینه تولد آن» قابل تقسیم است.

۱. در بخش مطلوبیت یا سازگاری از ضوابط هرش به این مطلب پرداخته خواهد شد.

۲. موارد دیگر: (همان، ۶۵۹؛ ۵۸۲)

۱-۲-۱-۴. رابطه الفاظ، عبارات و متن

یک وجه این اصل در توجه به سیاق جملات تبلور می‌یابد که در مبحث مطابقت به آن پرداخته خواهد شد و وجه دیگر آن در فهم لغات و ارتباط آن‌ها با جملات و ارتباط جملات با یکدیگر خودنمایی می‌کند؛ در زبان عربی، دانش نحو عهده‌دار تعیین ارتباط واژگان در جملات است که این مطلب و میزان اهمیت مغنیه به آن در اولین ضابطه هرش مورد بررسی قرار گرفته است. نکته درخور توجه آن‌که مغنیه برای نشان دادن رابطه تمامی اجزای کلام در انتها یا اثنای بعضی از دعاها، بخشی را تحت عناوین خلاصه دعا (همان، ۳۲۶، ۳۵۹، ۳۷۱، ۳۸۰)، درس دعا (همان، ۴۰۹) یا هدف دعا (همان، ۴۹۸) مطرح کرده و لذا می‌توان گفت که او به ارتباط تعبیر و جملات با یکدیگر توجه داشته است.

در دیدگاه بتی، فقه‌اللغه در پی یافتن معنای واقعی اثر است که شامل چشم‌انداز دستوری و فرآیندی است که مؤلف با آن درگیر بوده است (واعظی، ۱۳۹۸ ش، ۴۴۲). شناخت مفاهیم واژگان هر اثر ادبی لازمه فهم صحیح متن است (مهدوی‌مهر؛ رضایی‌هفتاد، ۱۳۹۵ ش، ۵۶) و اساساً تا مفاهیم واژگان روشن نباشد، ارتباط آنان با عبارات و متن مشخص نمی‌شود. اصول ذیل، مبانی به کار بسته شده توسط مغنیه در جهت دستیابی به مفاهیم واژگان است:

یک- حجیت ظواهر (اصاله‌الظهور)

ظهور در علم اصول فقه اسلامی به معنای تجلی معنا از لفظ، سبقت و تبادر معنا به ذهن است (محمدی‌مظفر، ۱۳۹۲ ش، ۴۱). بسیاری از اصولیان حجیت ظواهر الفاظ را منحصر به بنای عقلا دانسته‌اند (مظفر، ۱۴۳۰ ق، ۳: ۱۵۲). مغنیه نیز اصاله‌الظهور را غیر قابل انکار و دلیل حجیت آن را بنای عقلا بر ملغی دانستن احتمال معنای خلاف ظاهر می‌داند (مغنیه، ۱۴۰۸ ق، ۲۶). وی در شرح صحیفه به ظاهر برخی آیات استناد کرده (مغنیه، ۱۴۲۸ ق، ۸۹) و البته بر استفاده ناصحیح برخی فرق اسلامی از ظواهر آیات متشابه انتقاد کرده است (ر.ک: همان، ۴۵-۴۶). او ظواهر روایات را نیز حجیت می‌داند و از دلالت ظاهری عبارات امام (ع) بهره برده و در بعضی مواضع تصریح می‌کند که برداشت وی برگرفته‌ی از ظاهر کلام است (همان، ۱۴۰، ۲۲۳-۲۲۴، ۲۴۹، ۲۵۷، ۳۱۳، ۳۸۴، ۶۳۱ و ...). اما در مواردی نیز از معنای ظاهری، به جهت دعایی بودن سبک گفتار امام (ع) عدول کرده و عبارت امام (ع) را تأویل برده است (همان، ۵۸۳).

دو- حجیت آرای اهل لغت

اولین بار بحث تفصیلی از حجیت قول لغوی در میان فقهای شیعی، توسط آخوند خراسانی طرح شد (آخوند خراسانی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۲۸۹-۲۹۳). پس از وی مرحوم نائینی (نائینی، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۴۳) و دیگر اصولیان شیعی به بحث، بررسی و نقد برخی از ادله حجیت قول لغویان پرداختند؛ برخی آن را از باب شهادت و برخی دیگر از باب خبرویت حجت دانستند (محمدی، ۱۳۷۰ش، ۲۸۵). اما عمده‌ترین ادله ارائه شده بر حجیت آن، اجماع و بنای عقلاست (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳: ۱۴۷-۱۵۰). مؤلف فی ظلال، سخن لغویان را در هنگامی که معانی از طریق تبادر حاصل نشود، حجت می‌داند (مغنیه، ۱۴۰۸ق، ۱۸) اما در شرحش در اکثر موارد، مدلول واژگان را بدون ذکر منبع آورده و ظاهراً از ارتکازات ذهنی و معلومات پیشین خود مدد گرفته است. با اندک تأملی می‌توان دریافت که پاره‌ای از آنچه او بازگو کرده، آرای اهل لغت است؛ او در معنای «نحلک» می‌نویسد: «جَمْعُ نَحْلٍ وَ هِيَ الْعَطِيَّةُ» (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۵۷۲) و از طرفی در النهایه آمده است: «الْأَنْحَلَةُ بِالْكَسْرِ: الْعَطِيَّةُ» (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ۵: ۲۹). گویا قصد او بیان مستقیم آرای لغویان نبوده، بلکه خواسته تا از نظرات لغویان که در گذشته در ذهنش نقش بسته کمک بگیرد.

طریحی تنها لغت‌دانی است که بارها از او یاد می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۷۵-۷۶، ۸۹، ۹۰، ۲۸۷، ۲۲۱، ۳۶۵، ۶۳۲ و...). گرچه در بسیاری موارد، از آن تنها به عنوان یکی از منابع روایی بهره جسته است، بدون آن‌که هدفش بیان نظرات طریحی در معانی کلمات باشد (ر.ک: همان، ۷۵، ۹۰، ۲۲۱، ۲۸۷ و...).

سه- حجیت مفاهمه عرفی از کلام

حجیت تفاهم عرفی در نزد بسیاری از اصولیان مسلمان ثابت شده و در مباحثی از جمله دلالت امر بر وجوب (صدر، ۱۴۱۷ق، ۴: ۲۸)، الغای خصوصیات مخاطبان (عراقی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۳۰۷) بر آن استدلال شده است. مغنیه در شرح دعاهای صحیفه سجادیه بر مفاهمه‌ی عرفی، بسیار تکیه کرده و در موارد زیادی به فهم مخاطب اکتفا و از توضیح عبارات امام (ع) خودداری کرده است (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۹۳، ۹۹، ۴۶۶، ۵۳۰، ۵۹۷، ۶۱۵، ۶۴۴، ۶۶۶ و...) و در ذیل شرح دعای چهارم به این امر تصریح کرده است و می‌نویسد: تابعی کسی است که یکی از صحابه را در حال اسلام ملاقات کرده و بر اسلام از دنیا رود اما در زبان عرف به هر فردی که به دیگری اقتدا کند، گفته می‌شود و در این جا نیز همان مراد است (همان، ۱۰۳-۱۰۴).

۴-۱-۲-۲. ارتباط متن با نظام فرهنگی و زمینه ظهور آن

از نظام فرهنگی یا بستر و یا زمینه ظهور و بروز آیات قرآن، به اسباب نزول و در احادیث، به سبب صدور تعبیر می‌شود؛ از آن‌جا که علم به سبب، موجب علم به مسبب می‌شود (عتر، ۱۴۰۶ق، ۳۳۴)، فضا، مکان و زمان صدور، مفهوم ویژه‌ای به روایات می‌بخشد و بی‌توجهی به آن فهم حدیث را مشکل می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۶ش (۱)، ۱۳۸). صاحب فی ظلال با ذکر بخش‌هایی از تاریخ زندگانی امام (ع) تلاش می‌کند تا از فضای صدور و احوالات امام به عنوان قرینه‌هایی خارجی در جهت عینی‌سازی احوالات روزگار امام (ع) و تبیین عبارات ایشان مدد گیرد؛ در ذیل فراز «وَ اَكْفِنَا ... مَرَّزَه صَوْلَه السُّلْطَان» می‌نویسد: این عبارت با ظرافتی خاص، جور حاکمان عصر علیه ائمه (ع) و کشمکش‌های آنان با امام (ع) را نمایان می‌سازد تا جایی که امام از دشمنی آنان به دعا پناه می‌آورند (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۱۱۴) و یا عبارت «وَ تَعُوذُ بِكَ مِنْ ... يَتَهَضَّمَا السُّلْطَانُ» در دعای هشتم را تعریض به بنی‌امیه و ستمگری‌های آنان می‌داند (همان، ۱۵۱). همچنین مغنیه ذیل عبارت «وَ اَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ» نقل می‌کند که یکی از عموزاده‌های امام (ع) همواره از عدم رسیدگی امام به وضعیت معیشت او شکایت می‌کرد در حالی که امام همواره در نهان به او صله می‌رساندند (همان، ۲۶۰). او در فرازهای دیگری از همین دعا نحوه برخورد امام با هشام‌بن‌اسماعیل (همان، ۲۶۱) و یا جریان آزادسازی کنیزی توسط امام (ع) (همان، ۲۶۲) را که بیان‌کننده بخشی از تاریخ و سیره امام سجاد (ع)، فضا و زمینه صدور ادعیه است را واگویی می‌کند.

۴-۱-۳. اصل فعلیت فهم

اصل فعلیت فهم به مفهوم آن است که مفسر باید فرآیند ذهنی منتهی به خلق اثر را در ذهن خود ردیابی و بازسازی کند (آیت‌اللہی، ۱۳۸۷ش، ۵۵). بتی جهت رفع تعارض این اصل با اصل اول نقش فعال مفسر را به تخصص و خبرویت مفسر مرتبط ساخته است (واعظی، ۱۳۹۸ش، ۴۴۶-۴۴۸). به عبارت دیگر آشنایی مفسر با علوم مرتبط با موضوع اثر، تأثیری انکارناپذیر در فهم مراد مؤلف دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ۳۸۰). مغنیه نیز به جهت تبصرش در علم فلسفه، در شرح صحیفه سجادیه از این علم بیش از سایر علوم بهره برده و آرای فلاسفه‌ای همچون افلاطون (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۵۳، ۶۵۳)، ارسطو (همان، ۲۹۲، ۳۴۴)، کنفوسیوس (همان، ۲۵۱)، ولتر (فولتیر) (همان، ۱۱۹، ۴۹۵)، زکی نجیب محمود (همان، ۱۳۹)، ویل دورانت (همان، ۷۵)، اسپینوزا (همان، ۱۲۰)، فارابی

(همان، ۴۲۹)، سهروردی (همان، ۶۲۶)، ملاصدرا (همان، ۳۷۱، ۴۷۱) و ... را منعکس کرده و مباحثی همچون واجب‌الوجود (همان، ۴۶)^۱ و اختلاف آرای فلاسفه در مفهوم قدرت خداوند (همان، ۷۶) را مطرح و گاه از اصطلاحات و تعابیر خاص فلاسفه همچون «هُوَ أَرْزَلِي فِي الْقَدَمِ، أَبَدِي فِي الْبَقَاءِ» (همان، ۴۶)، «الاشياءُ الْمُتِمَاتِلَةُ تُؤَدِّي إِلَى نَتَائِجِ مُتِمَاتِلَةٍ» (همان، ۴۴۸) و «كُونُ الصَّغِيرِ» (همان، ۶۳)^۲ استفاده کرده است و لذا می‌توان گفت شرح علاوه بر لون اجتماعی، دارای گرایش فلسفی نیز می‌باشد.

مغنیه از نظرات بعضی عرفا (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۴۳۴، ۴۴۸، ۴۶۹، ۶۶۲)، مفسران (همان، ۱۹۳)، تاریخ‌نگارانی همچون پلوتارک (همان، ۴۹۴)، روان‌شناسانی نظیر برنالد شاو (همان، ۷۵)، اصولیانی همانند شیخ انصاری (همان، ۵۸۸) و دیگرانی همچون محمد عبدالله دراز (همان، ۱۳۷، ۵۰۱)، محمد عبده (همان، ۵۲، ۳۶۱، ۵۰۴)، شبلی شمیل (همان، ۴۶۸)، عباس محمد عقاد (همان، ۱۴۹)، ابن‌ابی‌العقیل (همان، ۴۱۵) و ... بهره برده و حتی از نظرات علمای علم نجوم (همان، ۴۹۴)، از اشعار شاعرانی همچون رابعه عدوی (همان، ۱۷۵، ۴۴۶)، فرزددق (همان، ۶۲۸) و دیگران (همان، ۵۹، ۱۴۲، ۲۳۲، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۹۱، ۲۹۷، ۳۱۵، ۳۳۱، ۳۹۱، ۴۰۵) استفاده کرده و گاه اقوال برخی صوفیان را به نقد نشسته است (همان، ۲۷۲).

۴-۱-۴. اصل هماهنگ‌سازی فهم

مفسر باید فعلیت ذهنی خود که نتیجه آن ارائه تفسیر است را با اثر، سازگار، متجانس و هماهنگ سازد (آیت‌اللهی، ۱۳۸۷ش، ۵۵؛ واعظی، ۱۳۹۸ش، ۴۴۸). گرچه بتی به جلوه‌های این هماهنگی و طریقه‌ی کشف آن نمی‌پردازد اما به نظر می‌رسد این اصل همان ضابطه‌ای است که هر ش تحت عنوان سازگاری و تناسب مطرح کرده است که در آینده به آن پرداخت خواهد شد اما نکته قابل طرح، آن است که مغنیه برای هماهنگ‌سازی مفاهیم شکل‌گرفته از ادعیه صحیفه به جمع دلالت‌های متعارض نمای پاره‌ای از ادعیه می‌پردازد؛ از جمله در شرح فرازی از دعای شانزدهم متذکر می‌شود که دلالت ظاهری فراهایی از دعا دلالت بر آن دارد که پذیرش توبه، حق تائب است و از برخی دیگر از فراها چنین بدست می‌آید که حق او نیست. در حالی که در اصل، پذیرش عذر و توبه‌ی گناهکار حق گناهکار نیست اما به نص، حق اوست (همان، ۲۲۳-۲۲۴)^۳.

۱. موارد مشابه را در همان، ۵۵۷ بیابید.

۲. مراد از کون صغیر، انسان است.

۳. برای مطالعه موارد مشابه رجوع کنید به؛ همان، ۲۵۷.

۴-۲. ضوابط اعتبارسنجی تفسیر محتمل هرش در فی ظلال الصحیفه السجادیه

در نظر هرش، نسبی‌گرایی در فهم متون، راهی برای تشخیص معنا باقی نخواهد گذاشت (سعیدی روشن، ۱۳۸۳ ش، ۱۱۳) و تفسیری معتبر است که بر بازشناسی قصد مؤلف مبتنی باشد (هرش، ۱۳۹۵ ش، ۱۶۸) گرچه مفسر نمی‌تواند با قطع و یقین به مراد صاحب اثر دست یابد اما می‌توان از میان تفاسیر و قرائات گوناگون، قرائت محتمل‌تر را تشخیص داد. او این فرایند را که بر آن نام «تأیید» می‌نهد، نیازمند ضوابط و معیارهایی می‌داند (واعظی، ۱۳۹۸ ش، ۴۸۳) که عبارتند از:

۴-۲-۱. مشروعیت

این ضابطه به بررسی محتمل بودن تفسیر موجود از جهت توجه به قواعد، چهارچوب قوانین و معیارهای زبانی می‌پردازد (واعظی، ۱۳۹۸ ش، ۴۸۳). همان‌گونه که در اصل استقلال‌گذشت، مغنیه اصول عام لفظی و زبانی همچون اصالة الظهور، حجیت آرای اهل لغت، حجیت مفاهمه عرفی را پذیرفته است.

هر گویشی علاوه بر قواعد عام، مختصات ویژه خود را دارد و زبان عربی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ زبان عربی، زبانی صرفی و غیر ترکیبی است، توجه به علم صرف و نحو در فهم معانی عبارات نقش اساسی دارد (مسعودی، ۱۳۸۹ ش، ۹۰). بر خلاف سیره بسیاری از شارحان کتب روایی، همچون مجلسی اول در شرح روضه المتقین (فقهی‌زاده، ۱۳۹۳ ش، ۳۸)، صاحب فی ظلال به ندرت، قواعد زبانی که به او در فهم عبارات مدد رسانده را توضیح می‌دهد. وی در شش مورد، وزن کلمات و ریشه‌ی آنها را آورده (مغنیه، ۱۴۲۸ ق، ۳۰۳، ۵۹، ۶۱، ۳۲۶، ۴۹۳، ۵۵۴) و اشاراتش به قواعد نحوی نیز منحصر است به بیان برخی مراجع ضمائیر و اسامی اشاره (مغنیه، ۱۴۲۸ ق، ۳۰۰، ۳۶۲، ۴۳۹، ۴۷۷، ۴۹۵، ۵۰۹، ۵۴۸، ۵۹۰، ۵۹۸، ۶۲۰)، ذکر متعلق مجرورات (همان، ۳۳۵، ۳۵۵، ۳۶۵) و موارد محدود دیگری در بیان بدل (همان، ۱۲۴)، عطف بیان (همان، ۱۷۶)، جواب شرط (همان، ۲۰۰، ۳۶۶)، مفعول (همان، ۵۲۷) و ... (همان، ۱۶۳، ۳۰۳، ۴۴۳، ۵۴۸، ۶۲۰).

در مجموع نکات صرفی و نحوی بازگو شده از ۳۵ مورد تجاوز نمی‌کند اما این امر به مفهوم نادیده انگاشتن قواعد صرف و نحو در شرح فرازهای صحیفه نیست و گویا گزیده‌نویسی مغنیه را بر آن داشته تا کمتر به تفصیل و توضیح این موارد پردازد.

۴-۲-۲. مطابقت

هرش در نظرگرفتن تمامی اجزای متن را مطابقت نامیده (واعظی، ۱۳۹۸ ش، ۴۸۳) و معتقد است که مفسر با در نظر داشتن معنای کل می‌تواند معنای هر قسمت از متن را معین نماید و از طرفی دیگر، توالی خاص کلمات و عبارات نیز مشخص‌کننده مفهوم کلی کلام است (رک: هرش، ۱۳۹۵ ش، ۱۱۴-۱۲۰). مسلم آن است که در نظر آوردن سیاق و پیوستگی کلام در فهم دقیق‌تر آن نقشی واضح و روشن دارد و نادیده‌انگاری آن سبب تعارض‌انگاری روایات است (احسانی‌فر، ۱۳۸۵ ش، ۱۳۰).

همان‌گونه که گذشت شرح فی ظلال، شرحی گزینشی است و لذا در این اثر به توضیح تمام اجزای متن پرداخته نشده و قسمت‌هایی از متن بدون هیچ‌گونه توضیحی رها شده‌اند اما این امر لزوماً به مفهوم نادیده گرفتن فرازهای دعا نیست. با نگاهی دقیق‌تر می‌توان فهمید که مغنیه به اجزای کلام و یا به تعبیر دیگر، به قرائن داخلی عبارات توجه کرده و در موارد بسیاری مفاهیم و مصادیق الفاظ^۱ و جملات امام (ع)^۲ را با توجه به تمامی اجزای کلام که از آن به سیاق تعبیر می‌شود، مشخص کرده است؛ مغنیه در شرح فراز «وَ ارْزُقْنِي الْحَقَّ» مصداق حق را رضا بودن به حکم الهی می‌داند و می‌نویسد: قرینه سیاق که در این جا «حَتَّى اَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رَوْحَ الرِّضَا» است، دلالت دارد بر آن که مراد از حق در فراز، رضا بودن به حکم خداوند است (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۳۰۴) و یا با توجه به سیاق کلام «عذار» در دعای ۳۲ را «الوجه» معنا نموده (همان، ۴۰۲) و با توجه به همین اصل دعای ۵۴ مراد از عبارت «خشوع العابدین» را انقطاع الی الله دانسته است (همان، ۶۶۵).^۳

۴-۲-۳. تناسب از جهت جنس

این ضابطه به تناسب تفسیر هر متن با سبک و نوع آن متن می‌پردازد (واعظی، ۱۳۹۸ ش، ۴۸۳). هرش معتقد است که تلقی اولیه‌ای که مربوط به ژانر متن است، قوام‌بخش معناست تا جایی که معنای لفظی باید وابسته به ژانر و تعیین‌شده در آن باشد (هرش، ۱۳۹۵ ش، ۱۰۶-۱۱۱)؛ به عنوان مثال زمانی که هملت را می‌خوانیم، باید توجه کنیم که یک نمایشنامه خوانده می‌شود، نه یک رساله حقوق و آن هم نوع خاصی از نمایشنامه

۱. به عنوان نمونه: همان، ۶۳، ۱۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۲۵، ۲۷۷، ۳۴۷، ۴۹۵، ۶۰۲ و ... می‌توان مشاهده کرد.

۲. به عنوان نمونه: همان، ۱۶۹، ۳۳۳، ۳۵۰، ۴۸۷ و ... می‌توان مشاهده کرد.

۳. موارد بیشتر را ملاحظه کنید: همان، ۱۶۹، ۳۳۳، ۳۵۰، ۴۸۷، ۵۳۳، ۶۶۵.

با ژانر تراژدی انتقام که علاوه بر سرگرمی می‌خواهد عواقب غم‌انگیز انتقام‌جویی را گوشزد کند (زیم‌من، ۱۳۹۷ش، ۸۴) و لذا برداشت از آن باید متناسب با سبک نوشتاری آن باشد. مغنیه در جای‌جای شرح خود به سبک گفتاری امام (ع) که مناجات و دعاست، توجه کرده و تلاش نموده است تا شیوه نگارش تفسیرش را با آن هماهنگ سازد. او فلسفه‌ی انتخاب این سبک از سوی امام (ع) را خطرانی می‌داند که امام را تهدید می‌کند (همان، ۲۲۱-۲۲۲). او آموزش شیوه‌ی مناجات، دعا (همان، ۱۸۷، ۳۰۰)، توبه (همان، ۴۵۳) و نیز روشن‌گری ظلم حاکمان زمانه (همان، ۱۱۴) را نیز از جمله علل انتخاب این شیوه می‌داند. مغنیه در شرح دعای ۲۵ آورده است: «(وَ اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسْوَإِي إِيَّاكَ ...) أَسْتَرْشِدُكَ بِدَعَائِي بِكُلِّ مَا فِيهِ صَلَاحِي فِي الدُّنْيَا وَ فَوْزِي فِي الْآخِرَةِ (غَيْرِ الْمُتَمَنِّعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ) أَنْتَ يَا إِلَهِي تَسْمَعُ الشَّاكِينَ إِلَيْكَ ...» (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۳۳۵). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مغنیه با همان سبک و لحن دعا به شرح آن پرداخته است (ر.ک: ۲۰۱، ۳۶۰، ۵۳۳، ۵۷۴، ۶۱۳...).

۴-۲-۴. مطلوبیت یا سازگاری

این ضابطه بیانگر آن است که تفسیر باید متناسب با ذهنیت، آگاهی و افق معنایی صاحب اثر باشد (واعظی، ۱۳۹۸ش، ۴۸۴) که پیش از این در معرفی هرمنوتیک عینی‌گرای بیان آن گذشت. مسئله آگاهی‌ها و علم امام یکی از بحث‌های مفصل علم کلام است (رک: فرضی پوریان، ۱۳۹۸ش، ۷۷-۹۱؛ زیدی، ۱۳۹۵ش، ۶۳-۸۴ و ...). از منابع الهامی که برای مفسر دست‌نیافتنی می‌نماید که عبور کنیم، بخشی از علم و ذهنیت امام که برگرفته از منابع میراثی همچون قرآن، روایات و کتب آسمانی^۱ است، برای او قابل دسترسی است. از همین‌روی مغنیه از آیات قرآنی فراوانی جهت شرح ادعیه صحیفه سجادیه بهره برده است و کمتر صفحه‌ای در شرح او یافت می‌شود که خالی از یک و یا چند آیه از قرآن باشد (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۴۸، ۶۵، ۶۷، ۷۷، ۱۰۵، ۱۸۹، ۳۵۵، ۴۷۸، ۸۸۷ و ...) تا جایی که گاه صاحب فی ظلال پس از بیان آیه‌ای که از جهت محتوا، همسو با فراز مورد بحث اوست، شرح دعا را رها کرده و به تفسیر تفصیلی آیه (ر.ک: همان، ۸۵، ۳۰۰) و بیان قصص قرآنی می‌پردازد (ر.ک: همان، ۶۹، ۵۹۲). این بهره‌گسترده از آیات، نشانه‌ی پیوستگی و ارتباط تنگاتنگ مفاهیم صحیفه سجادیه با قرآن است. مغنیه از بسیاری از روایات امام سجاد (ع) (همان، ۷۹، ۱۳۰، ۱۷۷، ۲۸۹، ۴۰۲، ۴۸۰،

۱. پیش از این در مورد بهره‌گیری مغنیه از کتب آسمانی بحث شد.

(۵۹۴)، دیگر معصومان (همان، ۴۶، ۷۲، ۷۹، ۲۵۹، ۲۶۴، ۳۶۲، ۳۸۱، ۵۰۲، ۵۵۴ و...) و سخنان صحابه (همان، ۱۴۸، ۱۷۴، ۱۸۱) که با محتوای فرازهای صحیفه قرابت دارد، به عنوان قرائن خارجی استفاده کرده است.^۱ در این میان، روایات متواتری همچون روایت ثقلین (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۲۹۳) و روایت «اعقلها و توکل» که مغنیه آن را متواتر خوانده (همان، ۳۲۸) نیز به چشم می‌خورد. او برخی روایات را مکرراً در شرح خود آورده است؛ همانند روایت «فَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ» که هفت بار با الفاظ متفاوت تکرار شده است (همان، ۴۷، ۸۶، ۲۶۸، ۳۸۴، ۴۰۲، ۵۵۶، ۵۵۸).^۲ مغنیه گاه از سایر ادعیه برای شرح صحیفه استفاده می‌کند^۳ و در این میان، دعای عرفه امام حسین (ع) گوی سبقت را از سایر دعاها ربوده است (همان، ۱۸۵، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۸، ۴۵۶ و...).

قابل توجه است که مغنیه جهت ایجاد هماهنگی با ذهنیت امام و گریز از تعارضات ایجاد شده در ذهن مخاطبان به تفصیل اختلاف آرای صاحب نظران و یا پاسخ به شبهاتی که در اندیشه‌ی او با دعا مرتبط است، پرداخته تا تفسیری به دور از تعارضات و شبهات ارائه نماید.^۴ او با این اقدام تلاش می‌کند تا تمامی تعارضات ذهنی مخاطبان کتابش را پاسخ دهد تا در سایه‌ی آن ذهنیت مخاطبش به همگونی دست یابد.

۵. نتیجه‌گیری

۱- مغنیه معتقد است که انتساب صحیفه سجادیه به امام سجاد (ع) از کنکاش‌های حدیث‌پژوهان بی‌نیاز است. او متن مشهور را ملاک شرح خود قرار داده و متعرض اختلاف نسخ صحیفه نشده است.

۲- شرح مغنیه بر صحیفه سجادیه، شرحی گزینشی با لون فلسفی است؛ وضوح مطالب، دشواری درک عبارات امام و تعجیل شارح در به پایان رساندن شرح، از جمله جهات گزینش چنین شیوه‌ای است.

۱. چرا که معصومان نوری واحدند (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ش، ۹۵) و سخنانشان تصدیق‌کننده کلام دیگری (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۸۵).

۲. موارد دیگر را بنگرید: مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۲۰۴، ۲۷۹، ۳۸۵، ۴۰۴، ۴۷۵، ۴۷۸).

۳. همچون دعای ابوحمزه ثمالی (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۴۶۶)، دعای افتتاح (همان، ۴۲۹)، دعای ماه رجب (همان، ۱۸۶، ۴۰۲، ۳۹۰ و...) و سایر ادعیه صحیفه سجادیه (همان، ۱۹۹، ۲۷۵، ۲۹۲، ۳۸۵ و...).

۴. اختلاف آرای فقها درباره‌ی آن که آیا عجب تنها فاسد است یا مفسد عبادت نیز هست (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ۲۵۲)، اختلاف دیدگاه‌ها درباره‌ی آن که آیا ثواب استحقاق است یا خیر، می‌پردازد (همان، ۲۴۴)، آرای باطل یهودیان و مسیحیان در مورد خدا (همان، ۱۳۰-۱۳۱، ۲۲۷)، اعتقادات مادی‌گرایانه (همان، ۵۱، ۱۰۸، ۵۲۳)، اعتقادات اشعریان بر رؤیت خدا (همان، ۴۶) (ر.ک: همان، ۱۳۷، ۱۷۲، ۱۸۴ و...).

۳- گرچه مغنیه به ندرت از منابع خود یاد می‌کند اما جهت تبیین ادعیه از منابع گوناگونی در موضوعات مختلف، بهره برده است و محدودیتی در استفاده از منابع غیر شیعی و غیر اسلامی برای خود در نظر نمی‌آورد و لذا می‌توان تلاش او را تلاشی در جهت تقریب ادیان و مذاهب دانست و از سویی دیگر در جای جای شرحش به مناسبت‌های گوناگون به مسائل لبنان، فلسطین و اسرائیل پرداخته و لذا می‌توان ادعا نمود که شرحش را با رویکردی اجتماعی نگاشته است.

۴- مغنیه برای ایجاد سازگاری تفسیرش با ذهنیت، آگاهی و افق معنایی امام (ع) از آیات قرآنی فراوان و روایات هم‌خانواده و هم‌مضمون بهره برده است اما علی‌رغم تلاش درخور توجه مغنیه برای هماهنگ‌سازی شرحش با ذهنیت امام (ع) گاه توانسته از پیش‌زمینه‌های ذهنی خویش فاصله بگیرد.

۵- مغنیه برای رعایت اصل سازگاری معنا و کشف ارتباط الفاظ، عبارات و متن، ابتدا به مفاهیم الفاظ پرداخته و برای دستیابی به مفهوم صحیح واژگان از اصولی همچون: اصالة الظهور، حجیت آرای اهل لغت، حجیت مفاهمه عرفی بهره برده و جهت برقراری ارتباط متن با نظام فرهنگی و زمینه ظهور آن از سبب ورود و فضای صدور روایات سود برده است اما نکات درخوری در نحو و اعراب کلمات که روشن‌کننده ارتباط الفاظ با جملات است، ارائه نمی‌کند گرچه از محتوای شرحش چنین برمی‌آید که بی‌توجه به این موارد نیست.

۶- صاحب فی ظلال برای اجرای اصل فعلیت فهم و ایفای نقش فعال در تفسیرش افزون بر نصوص دینی از تخصص و تبصرش در علوم مختلفی همچون فلسفه، عرفان، تفسیر، تاریخ، روان‌شناسی، نجوم و اشعار ادبا استفاده کرده که این خود نشانی از تسلط او بر حیطه‌های مختلف علمی است.

۷- گرچه مغنیه قسمت‌هایی از متن را بدون هیچ‌گونه توضیحی رها می‌کند اما این امر به مفهوم نادیده گرفتن فزازهایی از دعا نیست. او به قرائن داخلی و سیاق عبارات امام (ع) برای دستیابی به مفاهیم و مصادیق الفاظ و عبارات ادعیه توجه کرده است و لذا از محک «مطابقت» هرش پیرومندان بیرون می‌آید.

۸- در جای جای شرح فی ظلال سبک گفتاری امام (ع)، نجوا، راز و نیاز با معبود، مورد توجه شارح قرار گرفته و شیوه‌ی نگارش این اثر با ژانر صحیفه هماهنگ است و معیار تناسب از جهت جنس نیز در این شرح به اجرا درآمده است.

۹- در مجموع می‌توان گفت گرچه مغنیه برخی عبارات صحیفه را فرای فهم بشر

دانسته اما اکثر اصول و ضوابط هرمنوتیکی عینی‌گرا خصوصاً مبانی بتی و ضوابط هرش را در شرح فی ظلال رعایت کرده است. گرچه انحراف از معیارها را در بعضی از موارد نمی‌توان نادیده انگاشت.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۲۶ق.
- آیت‌اللهی، حمیدرضا، «بررسی دیدگاه‌های هرمنوتیکی در ساحت‌های مختلف فهم»، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، ۱۳۸۷ش، شماره ۱۱، صص ۴۴-۵۷.
- ابن ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ش.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- احسانی‌فر، محمد، اسباب اختلاف الحدیث، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۵ش.
- بلاشیر، یوزف، گزیده هرمنوتیک معاصر، ترجمه: سعید جهانگیری، تهران، پرسش، ۱۳۸۰ش.
- بلخر، ژوزف، آشنایی با مبانی هرمنوتیکی امیلیو بتی، ترجمه: محمدحسین مختاری، قم، عروه الوثقی، ۱۳۹۳ش.
- بهرامی، «هرمنوتیک هرش و دانش تفسیر»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۱ و ۲۲، صص ۱۳۰-۱۷۷.
- پالم، ریچارد، علم هرمنوتیک، ترجمه: محمد حنایی، تهران، هرمس، ۱۳۹۰ش.
- پهلوان، منصور، «اسناد و مشایخ روایان صحیفه سجاده»، علوم حدیث، ۱۳۷۸ش، شماره ۱۲، صص ۱۱۳-۱۷۲.
- پیروزفر، سهیلا، «سیری در زندگی و مبانی تفسیری مغنیه»، بینات، ۱۳۸۷ش، شماره ۳، صص ۱۱۲-۱۳۶.
- تورانی، اعلا؛ سلطان احمدی، منیره، «تحلیلی بر رابطه هرمنوتیک روشی و فلسفی با تأویل و تفسیر قرآن کریم»، آینه معرفت، ۱۳۸۹ش، شماره ۲۳، صص ۱۱۵-۱۳۶.
- جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف طهور، تهران، موسسه فرهنگی تحقیقاتی طهور، ۱۳۹۵ش.
- جوادی‌آملی، عبدالله، تسنیم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۸ش.
- خسروپناه، عبدالحسین، «نقدی بر هرمنوتیک فلسفی»، رواق اندیشه، ۱۳۸۰ش، شماره ۶، صص ۱۷-۳۰.
- درخشه، جلال؛ نصرت‌پناه، محمد صادق، «کاربرد روش تحلیل هرمنوتیک در مطالعات اسلامی»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳ش، سال پنجم، شماره سوم، صص ۳۹-۶۲.
- رامبرگ، بیورن؛ گسدا، کریستین، هرمنوتیک، ترجمه: مهدی محمدی، تهران، ققنوس، ۱۳۹۳ش.
- رفعت، محسن، «روش‌شناسی شرح فی ظلال نهج البلاغه»، علوم حدیث، ۱۳۸۹ش، شماره ۵۵، صص ۱۳۰-۱۳۱.
- روحانی، حسین؛ آقا‌حسینی، علیرضا؛ امام جمعه‌زاده، سیدجواد، «آسیب‌شناسی مبانی دین‌پژوهی از منظر رهیافت هرمنوتیکی»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۳۹۲ش، سال هفدهم، شماره ۱، صص ۱۵۵-۱۷۴.
- ریخته‌گران، محمدرضا، منطق و مبحث علم هرمنوتیک؛ اصول مبانی تفسیر، تهران، گنگره، ۱۳۷۸ش.
- زیدی، سیدمحمد مهدی، «منابع علم امام از منظر اندیشمندان کلامی قم»، امامت‌پژوهی، ۱۳۹۵ش، شماره ۲۰، صص ۶۳-۸۴.

- زیمرم، ینس، هرمنوتیک؛ درآمدی بسیار کوتاه، ترجمه: ابراهیم فتوت، تهران، کتاب کوله پستی، ۱۳۹۷ش.
- سعیدی روشن، محمداقبر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۳ش.
- سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- صدر، محمداقبر، بحوث فی علم الاصول، بیروت: الدارالاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی، محمداکظم، درآمدی بر فهم احادیث مشکل، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۶ش (۱).
- _____، منطق فهم حدیث، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، نجف، حیدریه، ۱۳۸۵ش.
- عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق: دار الفکر، ۱۴۰۶ق.
- عراقی، ضیاءالدین، منهج الاصول، بیروت، دار البلاغه، ۱۴۱۱ق.
- علومی، اسما، «معرفی و نقدی بر روش تحقیق هرمنوتیک»، کتاب ماه، ۱۳۸۸ش، شماره ۲۲، صص ۹۵-۹۹.
- علوی مهر، حسین، روش ها و گرایش های تفسیری، قم، اسوه، ۱۳۸۱ش.
- غلامعلی، احمد، «اعتبارسنجی الصحیفه السجادیه»، علوم حدیث، ۱۳۹۲ش، صص ۳۲-۵۸.
- فرضی پوریان، محمد، «شأنی یا فعلی بودن علم امام معصوم»، کلام اسلامی، ۱۳۹۸ش، شماره ۱۰۹، صص ۷۷-۹۱.
- فقهی زاده، عبدالهادی، علامه مجلسی و فهم حدیث، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- گودرزی، محمد، «اعتبار در تفسیر»، فصلنامه نقد کتاب (قرآن و حدیث)، ۱۳۹۵ش، شماره ۷، صص ۱۴۳-۱۵۹.
- لارنس کندی، اشمیت، جنبش های فکری دوران جدید هرمنوتیک، مترجم: علیرضا حسن پور، تهران، نقش و نگار، ۱۳۹۵ش.
- مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرانت رسمی از دین، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹ش.
- محمدمظفر، محمداحسن، ظاهرگرایی در فهم قرآن، قم، دانشگاه ادیان، ۱۳۹۲ش.
- محمدمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش.
- مختاری، محمداحسین، حلقه متن و هرمنوتیک، قم: نشر مرتضی، ۱۳۹۱ش.
- مدنی، امیرحسین، «بررسی چستی هرمنوتیک»، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱ش، سال ۱۲، شماره اول، صص ۸۵-۹۶.
- مسعودی، جهانگیر، «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، پژوهش های فلسفی کلامی، ۱۳۸۶ش، شماره ۴ و ۳، صص ۲۵-۵۸.
- مسعودی، عبدالهادی، «تلاش های مجلسی اول در فهم متن»، علوم حدیث، شماره ۳۴، ۱۳۸۳ش.
- _____، درسنامه فهم حدیث، قم، زائر، ۱۳۸۹ش.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۰ق.
- مغنیه، محمداجواد، التجارب، بیروت، دار الجواد، ۱۴۰۰ق.
- _____، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، بیروت، دارالعلم، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- _____، فی ظلال الصحیفه السجادیه، تحقیق: سامی غیری، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
- موسوی، سیدمحمد، «درآمدی بر هرمنوتیک و انواع آن»، نشریه پیک نور، ۱۳۸۶ش، شماره ۵، صص ۴۹-۵۵.

- مهدوی مهر، زهرا؛ رضایی هفتادار، غلامعباس، «روش‌شناسی ابن‌میشم بحرانی در شرح واژگان نهج البلاغه»، پژوهشنامه نهج البلاغه، ۱۳۹۵ش، صص ۵۵-۷۴.
- نابینی، محمدعلی، فوائد الاصول، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- نوروزی طلب، علیرضا، «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائلی آن»، باغ نظر، ۱۳۸۶ش، شماره ۷، صص ۶۱-۹۲.
- نیوتن، ک.ام، «هرمنوتیک»، ترجمه: یوسف اباذری، نشریه ارغنون، ۱۳۷۳ش، صص ۱۸۳-۲۰۲.
- نیچه؛ هیدگر و دیگران، هرمنوتیک مدرن؛ گزینه‌ی جستارها، ترجمه: بابک احمدی، تهران، مرکز، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۸ش.
- هرش، اریک دونالد، اعتبار در تفسیر، ترجمه: محمدحسین مختاری، تهران، حکمت، ۱۳۹۵ش.
- واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ هشتم، ۱۳۹۸ش.
- Eric Hirsch, *Validity in Interpretation*, J R yale university press, 1967.